

پیشگیری کیفری در پرتو کمیته گرای؛ جلوه‌ها و چالش‌ها

سیدعلیرضا میرکمالی^۱، شیرین باقری^۲ و الناز جمشیدیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۲

چکیده

زمینه و هدف: اصل کمیته‌گرایی کیفری، از بنیادی‌ترین اصول در حوزه حقوق کیفری است که مطابق آن، باید تا حد ممکن استفاده از حقوق کیفری در مقابله با ناهنجاری‌ها کاهش یابد. این اصل یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های پیشگیری کیفری است. به دلیل پیامدهای زیانبار حاصل از اجرای روش‌های پیشگیری کیفری، استفاده کمیته از آن در اسناد بین‌المللی متعدد و همچنین در پرتو یافته‌های جرم‌شناختی و آموزه‌های اسلامی تأکید شده است. هدف از این پژوهش بررسی مبانی، جلوه‌ها و چالش‌های این اصل در زمینه پیشگیری کیفرمدار است.

روش: این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات از طریق مطالعه کتاب‌ها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌های مرتبط و بررسی اسناد بین‌المللی، قوانین، آرای وحدت رویه، دستورالعمل‌های قضایی و نظریه‌های مشورتی انجام شد.

یافته‌ها: در پرتو این بررسی مشخص شد که اصل کمیته‌گرایی که دارای مبانی مستحکمی است، به عنوان اصلی بنیادین مدنظر قانون‌گذار قرار گرفته و توجه و گرایش قانون‌گذار در راستای کمیته‌گرایی کیفری، در پرتو برخی قوانین با شناسایی نهادهای ارفاقی قابل مشاهده است. با این وجود در بسیاری مواقع، مقنن خلاف اصل یادشده، با جرم‌انگاری و کیفرگذاری، برای تحکیم استفاده از حقوق جزا گام برداشته است.

نتایج: توسعه‌ی بی‌رویه‌ی قلمرو حقوق کیفری و تقدم پیشگیری کیفری بر غیرکیفری می‌تواند در بردارنده‌ی زیان‌های گزافی چون تحمیل هزینه‌های سنگین، از بین رفتن قبح جرم و مجازات، برچسب‌زنی، افزایش معاشرت با مجرمان و طرد بزهارکار از زندگی در اجتماع باشد.

کلیدواژه‌ها: کمیته‌گرایی، پیشگیری کیفری، اسناد بین‌المللی، جرم‌شناسی، تورم کیفری.

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: a_mirkamali@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه:

shirin.bagheri93@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، رایانامه:

elnaz.jamshidian1996@gmail.com

مقدمه

جرم پدیده‌ای است که همواره در جوامع بشری وجود داشته است و در راستای مقابله با آن، دو نوع برخورد وجود دارد: مجموعه تدابیر و پاسخ‌های کیفری یا همان پیشگیری کیفرمدار و پاسخ‌های غیرکیفری. جرم‌انگاری و کیفرگذاری، حقوق و آزادی‌های افراد را تا حد زیادی محدود و برخی از آنها را ممنوع می‌کند. از آنجایی که باید اصل را بر حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی گذاشت، این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها باید چارچوب و معیاری داشته باشند. در این زمینه اصول متعددی برای توجیه جرم‌انگاری وجود دارد اما اصل کاربرد کمینه‌ی حقوق کیفری به این معنا است که در برخورد با ضارزش‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، استفاده از حقوق کیفری آخرین راهکار است. «جرم و به دنبال آن مجازات، مستلزم برخوردی خشونت‌آمیز و شامل رفتار سخت و سرزنش است» (هوساک^۱، ۲۰۰۴، ص ۲۳۴) و هر برخورد خشونت‌آمیز و اظهار سرزنش نیازمند توجیه کافی است. بنابراین کاربرد جرم و بهره‌گیری از تدابیر کیفری نیز باید به حد ضرورت کاهش یابد.

در روند مقابله با جرم، با عملیاتی‌کردن پاسخ‌های کیفری یکی از پرکاربردترین انواع پیشگیری یعنی پیشگیری کیفری تحقق می‌یابد. این نوع از پیشگیری با اعمال ضمانت‌اجراها و پاسخ‌های کیفری یعنی مجازات‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی و با بهره‌گیری از ظرفیت نظام عدالت کیفری از قبیل دادسرا، دادگاه، سازمان زندان‌ها و مانند آنها صورت می‌گیرد (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸). از جمله ویژگی‌های بارز پیشگیری کیفری گزینش یک شیوه واحد مجازات‌محور برای مقابله با هر جرمی، تمرکز بر مرتکب رفتار مجرمانه و نادیده انگاشتن سهم و نقش سایر عوامل موثر در ارتکاب جرم مانند بزه‌دیده، جامعه و حتی خود نظام عدالت کیفری است (صفاری، ۱۳۸۰، ص ۲۷۸). پیشگیری کیفری به دو نوع عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود. پیشگیری کیفری عمومی از

طریق جرم‌انگاری و تهدید بالقوه افراد به کیفردهی و اجرای مجازات تحقق می‌یابد ولی پیشگیری کیفری خصوصی از طریق اجرای بالفعل کیفرها درباره مرتکبان جرائم و با هدف پیشگیری از تکرار جرم اعمال می‌شود (رحیمی نژاد، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹)؛ بنابراین پیشگیری کیفری با هر سه حوزه جرم‌انگاری، کیفردهی و اجرای کیفر مرتبط است. این در حالی است که این‌گونه از پیشگیری نه تنها در بیشتر موارد ناکارآمد بوده، بلکه با توجه به پیامدهای زیانباری که برای بزهکار، جامعه و حتی گاهی برای بزه‌دیده به بار می‌آورد، هدف از اجرای کیفر را تامین نمی‌کند. بنابراین استفاده کمینه از آن و بهره‌گیری از سایر تدابیر و برنامه‌ها می‌تواند مفیدتر باشد.

این اصل که دارای عناوین دیگری از جمله اصل حداقل بودن حقوق جزا، حقوق جزا به‌عنوان آخرین وسیله، اصل صرفه‌جویی کیفری نیز است، بیانگر این مسئله است که برای مبارزه با ناهنجاری‌ها ابتدا باید به سراغ تدابیر غیررسمی کنترل اجتماعی از جمله اخلاق، عرف و فشار دوستان و هم‌سالان رفت و در صورت ناکارآمد بودن آن، در وهله‌ی بعد، از پاسخ‌های رسمی غیرحقوقی و سپس غیرکیفری استفاده کرد. حال اگر با استفاده از ضمانت اجراهای مدنی، اداری و مانند آنها به هدف نرسیدیم، باز نباید به‌صورت مطلق استفاده از حقوق کیفری تجویز شود؛ زیرا حقوق کیفری سرزنش‌گر، مداخله‌آمیز، پرهزینه و کاهنده‌ی حقوق و آزادی‌های فردی است. بنابراین باید ضمن توجه به شدت و قبح فعل یا ترک فعل ارتكابی، به نتیجه‌ی جرم‌انگاری هم توجه شود و در صورتی که بر مبنای ضرورت مفید و موثر تشخیص داده شود، می‌توان به جرم‌انگاری روی آورد. «درست به همین دلیل است که ضمانت اجراهای کیفری ابزار معین (کمکی) نسبت به سایر ضمانت اجراها تلقی می‌شوند.» (غلامی، ۱۳۹۱، ص ۴۵). «مداخله‌ی کیفری زمانی غیرموثر است که یا نتواند آنچه را که باید از آن پیشگیری کند و یا بدون مداخله کیفری هم می‌توان از آن پیشگیری کرد» (آشورث^۱، ۱۹۹۹، ص ۳۶). گفتنی است که نه تنها این اصل را باید به هنگام جرم‌انگاری

رعایت کرد، بلکه حتی اگر براساس دلایل کافی جرم‌انگاری امری قابل توجیه باشد، در مرحله‌ی بعد یعنی کیفرگذاری و استفاده از سازوکارهای ارفاقی نیز همواره باید این اصل را مدنظر قرارداد.

بنابراین مسئله اصلی این مقاله نشان‌دادن این مطلب است که پیشگیری کیفری محدودیت‌های زیادی را برای فرد و جامعه به‌بار می‌آورد و باید با یک نگاه حداقلی مورد استفاده قرارگیرد. در واقع به دلیل پیامدهای مخرب این نوع از پیشگیری است که برخی از اسناد بین‌المللی و یافته‌های مهم جرم‌شناختی و البته آموزه‌های دینی، بر کمیته‌گرایی تاکید کرده‌اند و آن را از ویژگی‌های بارز پیشگیری کیفری می‌دانند. از این‌رو شناسایی مبانی این اصل و جلوه‌های آن در قوانین و مقررات و در نهایت بیان چالش‌هایی که این اصل رویاروی پیشگیری کیفرمدار قرار می‌دهد، به منظور محدودسازی قلمرو استفاده از سازوکارهای کیفری و متقاعدساختن قانون‌گذاران برای استفاده کمتر از آن ضروری بوده و اهمیت نگارش این مقاله را نمایان می‌سازد. هدف از نگارش این مقاله ارزیابی حقوق ایران یعنی بررسی نگرش قوانین، مقررات و رویه‌های موجود به بهره‌گیری کمتر از پیشگیری کیفری است. بنابراین اینکه آیا قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کیفری توجه کافی به اصل کمیته‌گرایی داشته‌اند یا خیر و میزان توجه به این خصیصه از پیشگیری کیفری، پرسش اساسی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. به منظور پاسخ‌دهی به این پرسش اساسی لازم است که ابتدا جلوه‌های اصل، تبیین شده و سپس نقاط قوت و ضعف قوانین و مقررات موجود بررسی شود. فرضیه مدنظر این است که مقنن و سیاست‌گذاران کیفری از لحاظ نظری به‌ویژه در سال‌های اخیر به میزان قابل ملاحظه‌ای به کمیته‌گرایی کیفری توجه کرده‌اند. با این وجود از لحاظ عملی قوانین و مقررات مربوطه به درستی و به طور کامل اجرا نشده‌اند. البته هرچند که با ارزیابی عملکرد قانون‌گذار می‌توان پی‌برد که اقداماتی در راستای کمیته‌گرایی صورت گرفته اما به نظر می‌رسد که برای رسیدن به وضعیت مطلوب هنوز گام‌های بیشتری لازم است.

پیشینه: محمدنسل (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «روش‌های پیشگیری کیفری از جرائم (با تاکید بر جرم ضرب و جرح)» که جامعه آماری آن شامل خبرگان و کارشناسان فرماندهی انتظامی استان آذربایجان غربی بود تلاش کرده است تا وضعیت پیشگیری از جرم ضرب و جرح در وضعیت موجود و وضعیت مطلوب را بررسی کند. نتایج پژوهش ایشان نشان می‌دهد که با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان قضاوت کرد که فاصله معناداری بین این دو وضعیت در پیشگیری از شیوه‌های پیشگیری کیفری ضرب و جرح وجود دارد.

نوبهار (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری» به توضیح مضمون اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری، مبانی و مستندات آن، ذکر شماری از ایرادات وارد بر اصل و بررسی مفاهیم اسلامی همسو با اصل پرداخته که با روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است. نویسنده در مقام بیان نتیجه پژوهش معتقد است که این اصل آن قدر از مستندات کافی برخوردار است که قانون‌گذار ملزم باشد در مقام جرم‌انگاری آن را راهنمای خود قرار دهد.

همانطور که ملاحظه می‌شود موضوع مقاله حاضر متفاوت از پیشینه پژوهشی آن است؛ زیرا بررسی مبانی اصل کمیته‌گرایی در مهم‌ترین اسناد بین‌المللی و آموزه‌های جرم‌شناختی در سایر منابع موجود صورت نگرفته است. به علاوه تبیین منسجم جلوه‌های اصلی کمیته‌گرایی و توضیح چالش‌ها و انتقاداتی که این اصل بنیادی پیش روی قوانین کیفری و غیرکیفری قرار می‌دهد، جنبه نوآورانه آن را به نمایش می‌گذارد.

ادبیات پژوهش

مبانی اصل کمیته‌گرایی: به واسطه آشنایی با مبانی اصل کمیته‌گرایی، می‌توان بهتر و با اطمینان بیشتر به تحلیل، ارزیابی و حمایت از اصل کمیته‌گرایی پرداخت.

۱- **رویکرد اسناد بین‌المللی به اصل کمیته‌گرایی:** مضمون اصل کمیته‌گرایی و استفاده حداقلی از پیشگیری کیفری در پرتو برخی اسناد بین‌المللی مدنظر است. با دقت نظر در

مواد اسناد بین‌المللی متعددی می‌توان مبانی حقوق بشری اصل کمینه‌گرایی را ملاحظه کرد که در ادامه به برخی از این اسناد اشاره می‌شود.

یکی از این حق‌های بشری، حق آزادی انسان‌ها است. آزادی مفهومی دارای اهمیت در آموزه‌های حقوق بشری تلقی می‌شود و به دنبال آن در عرصه بین‌المللی نیز اسناد متعددی به حمایت از اصل آزادی انسان‌ها و به دنبال آن اصل استفاده حداقلی از حقوق جزا و کمینه‌گرایی پرداخته‌اند. «آزادی عبارت از حقی است که به موجب آن افراد بتوانند استعدادها و توانایی‌های طبیعی و خدادادی خویش را به کار اندازند، مشروط بر آنکه آسیبی به دیگران وارد نسازد» (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶).

در این راستا لازم است علت تاکید بر مفهوم آزادی و تبلور آن در اسناد بین‌المللی و ارتباط آن با اصل کمینه‌گرایی مدنظر قرار گیرد. «حق بر آزادی یکی از ریشه‌های فکری اندیشه اصل کمینه‌بودن حقوق کیفری است که در راستای احقاق حقوق مهم انسانی و برقراری امنیت معنوی در جوامع قدم برمی‌دارد و نیز ایجاد بسیاری از اصول فرهنگی را به جای قوانین کیفری برای به عقب‌راندن حقوق متراکم جزایی و عدالت کیفری پرتردد و کم‌کاری مدنظر قرار می‌دهد» (رسبند، ۱۳۹۶، ص ۱۸)؛ با به رسمیت شناختن حق آزادی انسان‌ها، باید حقوق کیفری و اعمال مجازات را به عنوان استثنائی بر اصل آزادی فقط در شرایط ضروری به کار برد. بدیهی است پیشگیری به‌ویژه پیشگیری از نوع کیفری محدودیت‌های زیادی را برای افراد به‌بار می‌آورد. از این‌رو هر قدر مداخلات کیفری کاهش یابد، قلمرو آزادی‌ها افزایش خواهد یافت.

البته به جز اصل آزادی که یکی از حق‌های بشری و از مبانی اصل کمینه‌گرایی محسوب می‌شود، کرامت انسانی نیز که از مبانی این اصل است، در اسناد بین‌المللی مدنظر واقع شده است. از جمله‌ی این اسناد عبارت‌اند از:

- اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه: اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مصوب سال ۱۷۸۹ میلادی، شامل ۱۷ ماده است. این اعلامیه در ماده ۱ به آزادی ذاتی

انسان‌ها اشاره کرده و در ماده ۲ بیان می‌کند که هدف همه نظام‌های سیاسی باید حفاظت از حقوق طبیعی و همیشگی انسان‌ها همچون آزادی باشد. ماده ۴ اعلامیه یادشده این چنین به تعریف آزادی می‌پردازد: «آزادی عبارت است از آزاد بودن برای انجام هر کاری که به شخص دیگری صدمه نزند. از این‌رو، بهره‌گیری از حقوق طبیعی انسان هیچ حدی ندارد، مگر آن حدودی که به دیگر اعضای جامعه اطمینان می‌دهند که لذت برخورداری از حقوق یکسان را پیدا خواهند کرد. این حدود تنها به دست قانون مشخص می‌شوند.» ماده ۸ نیز چنین بیان می‌کند که: قانون جز برای مواردی که به دقت و وضوح لازم شمرده شود، مجازات برقرار نمی‌کند. در واقع این ماده به صراحت تاکید می‌کند که قانون تنها هنگامی باید تعیین مجازات کند که به طور کامل ضروری باشد.

- اعلامیه جهانی حقوق بشر: سند بین‌المللی دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ است که در مقدمه آن به آزادی ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری توجه شده است. هم‌چنین طبق ماده ۱ اعلامیه یادشده: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند...». افزون بر آن در مواد متعددی از جمله مواد ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۳ نیز توجه به اصل آزادی انسان‌ها ملاحظه می‌شود. ارتباط اصل آزادی و اصل کمینه‌گرایی بدین نحو روشن می‌شود که قانون‌گذاری که می‌خواهد حق ذاتی افراد که همان آزادی است را با جرم‌انگاری و اعمال مجازات محدود کند، باید دلایل کافی و توجیهات مناسبی داشته باشد. این اعلامیه یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی است که بر کرامت انسانی نیز تاکید کرده است؛ به نحوی که در مقدمه به کرامت و حیثیت ذاتی انسان‌ها توجه کرده و در ماده‌ی ۱ چنین مقرر می‌دارد: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند».

- **میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی:** میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی سند دیگری است که ماده ۹ آن به حق آزادی انسان‌ها توجه نشان داده است. ماده ۱۱ نیز بیان می‌دارد که تنها به دلیل قادر نبودن به اجرای تعهد قراردادی نمی‌توان فردی را زندانی کرد. در حقیقت این ماده به این امر اشاره می‌کند که نباید فقط به خاطر اجرا نشدن هر تعهدی، رو به اعمال مجازات آورد و ضمانت‌اجراهای مدنی، اداری و مانند آن را فراموش کرد که در واقع تأکیدی بر همان استفاده کمیته از کیفر و آخرین مرحله دانستن اعمال مجازات است. هم‌چنین بند ۲ ماده ۶ آن بیان می‌کند: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست مگر درباره مهم‌ترین جنایات». میثاق یادشده با دو پروتکل تکمیل شده است. انعقاد دومین پروتکل با عنوان «پروتکل اختیاری مربوط به لغو مجازات اعدام» به ضمیمه قطعنامه ۴۴/۱۲۸ مجمع عمومی مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ اعلام شد. این پروتکل از ۱۱ جولای ۱۹۹۱ لازم‌الاجرا شده است. «بر اساس این پروتکل دولت‌های پذیرنده حق ندارند مجازات اعدام را در قلمروهای تحت حاکمیت و صلاحیت خود اعمال کنند. اگرچه این پروتکل هنوز از سوی بسیاری از دولت‌ها پذیرفته نشده است، اما یک حرکت وسیع در سطح جهان برای امحاء مجازات اعدام به عنوان مجازاتی مغایر با حقوق بشر، آغاز شده است» (بیگزاده، ۱۳۹۴، ص ۶۰۱). بند ۴ ماده ۶ میثاق یادشده به درخواست عفو یا تخفیف مجازات برای محکوم به اعدام نیز اشاره می‌کند. بنابراین با نگاهی به ماده‌ی ۵۳ میثاق ملاحظه می‌شود که با تأکید بر حداقل‌سازی استفاده از کیفر اعدام حتی در برخورد با مهم‌ترین جرائم، اصل کمیته‌گرایی کیفری مدنظر قرار گرفته است.

۲- رویکرد یافته‌های جرم‌شناختی به اصل کمیته‌گرایی: مبانی اصل کمیته‌گرایی را می‌توان در یافته‌های جرم‌شناسی نیز به عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های علوم جنایی

جستجو کرد؛ زیرا نقطه مقابل حداقل‌گرایی یعنی استفاده هرچه بیشتر از حقوق جزا و پیشگیری کیفرمدار، آثار مخرب و منفی بسیاری از جمله برچسب زدن مجرمانه به بزهکار، افزایش معاشرت با مجرمان و منحرفان، از هم‌گسیختگی علقه‌های موجود میان اعضای خانواده، بی‌توجهی به جایگاه بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری و جنگ با بزهکار را در پی دارد. بدیهی است بعضی از آموزه‌های جرم‌شناسی نظری با عنایت به پیامدهای استفاده حداکثری از حقوق جزا در راستای کمینه‌گرایی کیفری گام برداشته‌اند.

- نظریه برچسب‌زنی: اندیشمندان مختلف به این امر پی‌برده‌اند که برچسب‌زنی به افراد می‌تواند بر زندگی فردی و اجتماعی و رفتارهای آنان تاثیر گذارد. هاوارد بکر و همکاران او در این زمینه نظریه‌ای را در جرم‌شناسی مطرح کرده‌اند که به نام نظریه برچسب‌زنی از آن نام برده می‌شود. نظریه پردازان این نظریه معتقدند که «در طول زمان اگر یک برچسب منفی به فردی زده شود، این امکان وجود دارد که فرد به برچسب جدید خود اعتقاد پیدا کند و حتی هویت خود را تغییر دهد تا متناسب با این برچسب جدید شود» (حسینی و متولی‌زاده نائینی، ۱۳۹۱، صص ۱۱۸-۱۱۹). «براساس این نظریه به محض اینکه شخص دارای برچسب مجرمانه شد، سعی در انطباق و هماهنگ کردن اعمال خود با آن برچسب کرده و با علاقه بیشتری برای ارتکاب جرائم دیگر وسوسه می‌شود» (پاشاوند، ۱۳۹۱، صص ۴۱-۴۲)؛ از همین روست که جرم‌شناسان تعامل‌گرا این امر را مطرح می‌کنند که جرم تنها حاصل عمل بزهکار و محیط پیرامون وی نیست، بلکه نهادهای گوناگون در فرایند رسیدگی کیفری در اینکه از یک فرد مجرم بسازند، اثرگذارند و به این جهت آنها خواهان به کارگیری تدابیری جهت جرم‌زدایی، کیفرزدایی، قضازدایی و حتی در دیدگاه افراطی الغاگری نظام کیفری هستند.

به عبارت دیگر طرفداران این نظریه معتقدند که بزهکار کسی است که از سوی جامعه چنین برچسبی خورده است. (مارش و والکینگتن، ۱۳۸۹، صص ۱۹۹) «در این میان نه تنها خانواده بزهکار هم در معرض برچسب‌زنی هستند، بلکه گاهی اوقات اعضای خانواده نیز به

زدن این برچسب به عضو محکوم خود و طرد وی می‌پردازند» (باقری، ۱۴۰۰، ص ۶۰). از این‌رو این نظریه خواهان محدودساختن واکنش کیفری است. مطابق این دیدگاه باید در فرایند رسیدگی به جرم، مداخلات کیفری تقلیل یابد تا آثار و عواقب نامطلوب برچسب‌زنی محقق نشود. این همان چیزی است که اصل کمینه‌گرایی با تاکید بر مداخله حداقلی حقوق جزا نیز به آن اشاره دارد. البته اصل کمینه‌گرایی خواستار حذف مجازات به طور کلی یا عدم جرم‌انگاری هر رفتاری نیست، بلکه از آنجایی که درگیر کردن افراد در فرایند رسیدگی کیفری و اعمال مجازات بر آنها با برچسب‌زنی مجرمانه همراه است، باید به عنوان آخرین تدبیر در نظر گرفته شود؛ زیرا مطابق نظریه برچسب‌زنی دریافت برچسب مجرمانه تاثیر قابل توجهی بر رفتار و شخصیت افراد می‌گذارد و نه تنها انتظار دیگران از آنان مطابق با برچسب مجرمانه تغییر می‌یابد، بلکه باور خود آنان نیز به هویتشان تغییر می‌کند و با پذیرش برچسب مجرمانه، در فعالیت‌های مجرمانه بیشتری درگیر می‌شوند.

۷۰

- نظریه معاشرت‌های ترجیحی: ادوین ساترلند در سال ۱۹۴۷ این نظریه را مطرح کرد که طبق آن، جرم امری اکتسابی است که آموخته می‌شود؛ یعنی طی فرایند و از رهگذر تعامل با محیط‌هایی که فرد با آنها در ارتباط است، بزهکاری و شیوه‌های ارتکاب آن یاد گرفته می‌شود. «در پرتو این نظریه تعامل مدت‌دار و عمیق فرد با آن دسته از محیط‌ها که الگوی مجرمانه در آنها حاکم است، در متمایل ساختن وی به سمت بزهکاری تاثیرگذار است. از این‌رو، اتخاذ تدابیر مناسب جهت دوساختن این افراد از محیط‌های برخوردار از الگوی ناقص هنجار می‌تواند تا اندازه زیادی در کاهش احتمال شکل‌گیری انگیزه جنایی و ارتکاب جرم نقش‌آفرین باشد» (نیازپور، ۱۳۹۴، صص ۲۴۴-۲۴۵). بنابراین با لحاظ این نظریه که به اثر تعامل با محیط در شکل‌گیری رفتار مجرمانه اشاره می‌کند و جرم را نتیجه معاشرت مستمر با بزهکاران تلقی می‌کند، باید تلاش کرد افراد را از ارتباط با محیط‌هایی که در آنها الگوی مجرمانه و هنجارشکن وجود دارد، دور کرد (ساترلند، ۱۹۷۳). محیط

زندان از جمله محیط‌هایی است که در انتقال فرهنگ مجرمانه موثر است. به این جهت به ویژه در جرائم سبک‌تر باید اولویت را به تدابیر غیرکیفری داد و در صورت روی آوردن به سازوکارهای کیفری تا حد ممکن به ترک بهره‌گیری از کیفر حبس پرداخت. اصل کمینه‌گرایی نیز تاکیدات فراوانی برای تعدیل کیفر، به‌کارگیری تدابیر غیرکیفری و یا جایگزین کردن تدابیر کیفری دیگر با آثار نامطلوب کمتر، به جای کیفر حبس دارد. البته تاثیر یافته‌های جرم‌شناسی محدود به بعد نظری آن و دو نظریه‌ی اشاره شده نیست؛ بلکه حتی نظریه‌ای مانند جرم‌شناسی محکومان از منظر انتقاداتی که به کیفر حبس و تاکید بر استفاده اندک از این کیفر به جهت آثار نامطلوب آن می‌کنند نیز می‌تواند با اصل کمینه‌گرایی در ارتباط باشد.

عدالت توافقی و عدالت ترمیمی: «کوچک‌سازی قلمرو عدالت کیفری از رهگذر سازوکارهایی مانند قضا‌دایی، ترمیمی‌کردن عدالت کیفری و توافقی‌شدن آیین دادرسی کیفری از جمله راه‌کارهای نوپدیدی هستند که تصمیم‌گیران سیاست جنایی برای اثربخش‌تر کردن اقدام‌های نظام عدالت کیفری آن را مدنظر قرار داده‌اند» (نیازپور، ۱۳۸۹، ص ۱)؛ از رهگذر توافقی‌شدن آیین دادرسی کیفری، عدالت، جنبه قراردادی می‌یابد و «به مجرم فرصت می‌دهد تا از رهگذر به‌کارگیری اقدام‌هایی مانند جبران یا ترمیم خسارت وارده به بزه‌دیده پس از اقرار به ارتکاب، با نرمش عدالت کیفری مواجه شود و با رویکردی مداراگرایانه درصد نشان دادن انعطاف و گاه پس‌روی کیفری نسبت به بزه‌کاران خاص که اقدامات پساکیفری آنان گویای پشیمانی آنها است، برآید» (رسبند، ۱۳۹۶، ص ۷۳)؛ بدین نحو نظام پاسخ‌دهی به مجرمان دچار تحول شده و تعامل میان مقامات قضایی و مجرمان برقرار می‌شود.

عدالت ترمیمی از جمله برآیند جرم‌شناسی در حقوق جزاست. این نوع از عدالت که با عناوینی چون عدالت نرم (غیرخشن)، عدالت مصالحه‌ای، عدالت سازشی (عدالت محلی) و عدالت افقی نیز شناخته می‌شود، خسارات واردشده بر بزه‌دیده را مدنظر قرار می‌دهد و

طرفین را به طور مستقیم در فرآیند ترمیمی درگیر می‌کند و هم‌چنین با تمرکز بر نتایج زیان‌آور رفتار بزه‌کار، سعی در ایجاد حس ندامت و مسئولیت‌پذیری در وی دارد. در واقع، عدالت ترمیمی، تدابیر و راهکارهای مناسب و منعطف‌تری ارائه می‌کند تا جایگزین تدابیر رسمی و برجسب‌زننده شود و خصومت میان بزه‌دیده و بزه‌کار را رفع کند. نظام حقوق کیفی ایران نیز، «به لحاظ تنوع اقوام، قدمت تمدن و در عین حال تکثر فرهنگ عامه حقوقی - قضایی ایرانی و نیز به جهت ویژگی‌های فقه اسلام که با توجه به اصل ۴ قانون اساسی، منبع اصلی نظام حقوقی کنونی ایران محسوب می‌شود، دارای ظرفیت «ترمیمی» بالایی است» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۲، ص ۳۱)؛ این ظرفیت ترمیمی، مدنظر قانون‌گذار نیز واقع شده است. در جرائم ساده و کم‌اهمیت که بیشتر ناظر به نقض حقوق افراد است؛ به ویژه زمانی که مرتکب نوجوان است و یا برای بار اول مرتکب بزه می‌شود (شیری، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰)، استفاده از فرآیندها و اقدامات ترمیمی بسیار سودمند خواهد بود.

بنابراین عدالت ترمیمی و عدالت توافقی از راهبردهای سیاست جنایی هستند که حفظ مصالح بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه را مدنظر قرار می‌دهند. حفظ مصالح یادشده، مدنظر اصل کمیته‌گرایی نیز قرار دارد و از این جهت پیوند و ارتباط بین آنها نمایان می‌شود.

۳- رویکرد آموزه‌های اسلامی به اصل کمیته‌گرایی: آموزه‌های اسلامی یکی دیگر از مبانی هستند که می‌توان بنیان‌های اصل کمیته‌گرایی را در آن جستجو کرد. در این میان بسیاری از مبانی و اصول اسلامی تا حد زیادی همسو با این اصل هستند. از جمله این اصول می‌توان به اصل برائت، آزادی، اهتمام اسلام به اخلاق و عدالت، مصلحت‌گرایی، قاعده دراه، اصل احتیاط در دماء و ابتدای شارع بر تسامح اشاره کرد که در زیر به سه مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

- اهتمام اسلام به اخلاق و کرامت انسانی: غایت تعلیمات اسلامی رشد و پرورش انسان‌هایی پاک‌سرشت از راه آموزش ارزش‌ها و اخلاق به آنان است. بنابراین اسلام به هنگام رویارویی با اعمال حرام، ابتدا به سراغ جرم‌انگاری و کیفرگذاری نرفته است. چیزی

که مدنظر اسلام است، فرهنگ‌سازی و ترویج اخلاق‌مداری است. بدیهی است اگر در هر جامعه‌ای خشونت و زورگویی جای خود را به برابری، احترام و مدارا دهد، می‌توان از حاکمیت اخلاق بر آن اجتماع سخن راند. در چنین فضایی است که میزان ارتکاب جرائم به حداقل می‌رسد و شیوه‌های جرم‌زدایی و کیفرزدایی قابلیت اجرایی پیدا می‌کند. البته برخی از جرم‌انگاری‌ها در اسلام فقط درصدد بیان ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بوده و پیاده‌سازی عملی آنها در قالب کیفردهی و اجرای کیفر اگر نگوئیم ناممکن است، بسیار دشوار است. اما اسلام از این راه در حداقل مواقع استفاده کرده و از طرق دیگر به بیان هنجارها و ارزش‌های بنیادین خود پرداخته است. از سوی دیگر تعزیر را در جایی واجب می‌داند که مرتکب با اندرز، موعظه، نهی، سرزنش از ارتکاب عمل حرام دست بردارد. بنابراین تاکید دین مبین بر تربیت و آموزش انسان‌ها و توسعه‌ی امور اخلاقی است نه استفاده از حقوق کیفری.

از سوی دیگر اسلام توجه ویژه‌ای به کرامت انسانی دارد. «کرامت انسانی به عنوان مبنا و اساس حقوق بشر موضوعی بنیادین و ریشه‌دار در آموزه‌های دین مبین اسلام است.» (جمشیدیان، ۱۴۰۰، ص ۱۹) کرامت انسانی، موهبتی الهی است که خداوند آن را به آدمی عطا کرده است. آیات متعددی در قرآن کریم به کرامت انسانی تأکید کرده است. از جمله این آیات، می‌توان به این آیه اشاره کرد که بیان می‌کند: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ «و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را (بر مرکب) در بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم» (اسراء، آیه ۷۰). انسان اشرف مخلوقات است و جایگاه و منزلتی رفیعی در عالم هستی به وی اختصاص یافته است. انسانی که برخوردار از روح الهی است و مسجود فرشتگان قرار گرفته، هرگز و در هیچ شرایطی حتی با ارتکاب شدیدترین بزه، کرامت ذاتی خویش را از دست نمی‌دهد. این کرامت ذاتی از ویژگی‌های مهم وجود آدمی

است که در دین مبین اسلام بر آن تأکید شده است و در قلمرو حقوق کیفری نیز باید از سوی قانون‌گذار و سیاست‌گذاران کیفری و تمام مقامات قضایی مدنظر جدی قرار گیرد.

- اصل احتیاط در دماء، اعراض و اموال: از منظر شارع مقدس برخی پدیده‌ها دارای اعتبار ویژه‌ای هستند و به طور خاص باید محترم باشند. دماء، نفوس، اعراض و اموال از جمله مهم‌ترین پدیده‌هایی هستند که در هنگام تصمیم‌گیری راجع به آنها باید بسیار احتیاط کرد. بدیهی است در این میان حفظ جان اهمیت بسیاری داشته و بسیاری از احکام در همین راستا تشریح شده‌اند. در واقع بر اساس نصوص روایی معتبر، دماء مسلمانان نباید هدر رود. «به موجب اصل احتیاط در دماء، حکم به مرگ یک انسان باید براساس دلیل قطعی یا اماره‌ی قوی صادر شود و در مواقعی که دلیل قطعی وجود ندارد و شبهه‌ای ایجاد می‌شود، لازم است احتیاط کامل صورت گیرد؛ یعنی از اجرای مجازات مرگ خودداری شود» (کلانتری، ۱۳۹۵، ص ۱۳). این حکم نشانه‌ی پذیرش همراه با محدودیت مجازات مرگ توسط شارع مقدس اسلام است. مجازات‌های سالب حیات با سلب اساسی‌ترین حق مجرم، شدیدترین نوع کیفر محسوب می‌شوند. با اینکه با لحاظ قوانین موجود این مجازات‌ها به دو نوع حدی و تعزیری تقسیم می‌شوند، اما اعدام تعزیری همواره مخالفان جدی داشته است. بدیهی است در چنین فضایی که شارع مقدس جان انسان‌ها را ارج نهاده، سخن گفتن از اعدام تعزیری و اجرای آن به طور گسترده، مخالف اصل احتیاط در دماء و کمینه‌گرایی کیفری است. اما در رابطه با وضع موجود از آنجایی که درباره تعزیرات، اختیارات مقامات دست‌اندرکار بیش از سایر مجازات‌ها است، باید در مرحله اجرا نگاه حداقلی حاکم باشد و از نهادهایی چون عفو و تخفیف مجازات به صورت حداکثری استفاده شود.

از سوی دیگر عرض یعنی آبرو و حیثیت آدمی نیز به اندازه‌ی جان او اهمیت دارد. از این رو دستگیری متهم توسط نیروهای انتظامی و ورود وی به چرخه عدالت کیفری و به‌ویژه بازداشت موقت وی، چنانچه بدون احراز دلایل متقن صورت بگیرد و در نهایت منجر به صدور حکم برائت یا منع تعقیب وی شود، با وجود تبرئه وی، پیامدهای حیثیتی فراوانی را

به همراه خواهد داشت؛ زیرا دیدگاه افراد جامعه نسبت به چنین شخصی تغییر خواهد کرد. همان طور که ملاحظه می‌شود کاربست ملزومات پیشگیری کیفی از جمله دستگیری و تعقیب و بازداشت فرد می‌تواند باعث برچسب‌زنی به وی شده و اصل احتیاط در اعراض را مخدوش سازد. بنابراین هرگونه اقدام رسمی باید با احتیاط و به صورت محدود صورت پذیرد و تدابیر قانونی لازم به منظور خروج زود هنگام فرد از این چرخه اندیشیده شود. اموال نیز هر چند از نظر اهمیت در رتبه‌ی پایین‌تری نسبت به دماء و اعراض قرار دارند، اما باید محترم شمرده شوند. از این رو این اصل نیز هم‌سو با اصل کمینه‌گرایی است.

۳- **ابتنای شارع بر تسامح و تخفیف در اثبات جرائم و اجرای مجازات‌ها:** آموزه‌های اسلامی به تسهیل وظایف و آسان‌گیری بر مردم گرایش دارد و فقط در مواقعی به رویکردهای سختگیرانه نزدیک می‌شود که مصالح اجتماعی به خطر افتد و مدارا و ملایمت چاره‌ساز نباشد (اسداللهی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲). با این وجود حتی در مواقعی که در مقابل ارتکاب برخی از گناهان و جرائم، واکنش‌های رسمی کیفی تجویز شده است، شارع مقدس به انحاء گوناگون، درصدد به‌کارگیری نهادهای کنارگذار کیفر و بازگشت به مداراگرایی برآمده است. در همین راستا شارع مقدس در اثبات برخی جرائم به‌ویژه جرائم حدی، نهایت سخت‌گیری را کرده است. به‌عنوان مثال گذاشتن شانزده شرط برای تحقق جرم سرقت حدی که در اغلب مواقع احراز تمام آنها بسیار نادر است، بیانگر دیدگاه تساهلی شارع و قانون‌گذار به این امر است. این در حالی است که در جرائم منافی عفت نه‌تنها اثبات جرم بسیار دشوار است، بلکه رویه قضایی موجود نشان می‌دهد که همواره قضات درصدد پوشاندن جرم و تشویق متهم به عدم اقرار در این موضوعات و تذکر پیامدهای شهادت فاقد شرایط کمی و کیفی بوده‌اند. دیدگاه تسامحی شارع در این زمینه به حدی زیاد است که به نظر می‌رسد هدف از جرم‌انگاری آنها تنها به علت بهره‌گیری از رویکرد توصیفی و حکایت‌گر قبح بیش از حد ارتکاب این جرائم بوده است. آیین دادرسی و قوانین ماهوی کنونی نیز تحقیق درباره این جرائم و اثبات آن را با محدودیت خاصی

مواجه ساخته‌اند. با این وجود در پرونده‌هایی که شاکی خصوصی داشته باشد، مقامات قضایی موظف به تحقیق و رسیدگی در محدوده موضوع هستند.

علاوه بر مرحله اثبات حکم این بینش تسامحی را درباره جرائم مستوجب قصاص در مرحله صدور حکم نیز با برقراری امکان گذشت بزه‌دیده به طور مطلق یا توافق وی با بزه‌کار مبنی بر تبدیل قصاص به دیه می‌توان ملاحظه کرد. در مرحله اجرای کیفر نیز بخشش و عفو و تخفیف مجازات توسط حاکم جامعه به‌ویژه در تعزیرات را می‌توان در راستای ابتدای شارع بر تسامح و تساهل دانست. بنابراین «رویکرد سیاست جنایی اسلام، رویکردی غالباً غیرکیفری است و در این نوع سیاست جنایی رویکرد کیفری کمتر دیده می‌شود» (میرخلیلی و رجبی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸)؛ بنابراین روح غالب در آموزه‌ها و دستورات اسلامی به‌ویژه در حوزه جرائم و مجازات‌ها به سهل‌گیری و تخفیف معطوف بوده و تمام تلاش شارع مقدس برای کیفرزدایی و کمیته‌گرایی در حوزه پیشگیری کیفری ارزیابی می‌شود.

۴- رویکرد حقوق کیفری ایران به اصل کمیته‌گرایی: در سال‌های اخیر قانون‌گذار با تصویب قوانینی مانند قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و با شناختن نهادهایی مانند تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی، معافیت از کیفر، جایگزین‌های حبس و مانند آن، نگرش منعطف‌تر خود را همسو با تاکیدات اصل کمیته‌گرایی متجلی کرده و به سمت بهره‌گیری حداقلی از حقوق جزا گام برداشته است. البته در این زمینه قانونگذار در مواردی توجه کافی به این اصل نشان نداده است، بنابراین چالش‌هایی در این راستا در حقوق کیفری ایران وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

- جلوه‌های اصل کمیته‌گرایی: یکی از نتایج حاصل از کمیته‌گرایی و حفظ کرامت انسانی راهبردهای عقب‌نشینی نظام کیفری است. توسل بیش از حد به ضمانت‌اجراهای کیفری، محذورات خاص خود را دارد؛ بنابراین به‌عنوان یک راهکار، قانون‌گذاران بیشتر به سیاست‌های قضازدایی، جرم‌زدایی و کیفرزدایی با‌عنوان راهبردهای عقب‌نشینی کیفری توجه کرده‌اند.

- مفهوم راهبردهای عقب‌نشینی کیفری: جرم‌زدایی به معنای زدودن برچسب عنوان مجرمانه از یک فعل یا ترک فعل است که در قانون واجد وصف جرم شده است. جرم‌زدایی می‌تواند به دو صورت قانونی یا عملی انجام شود. در خصوص زمینه‌هایی که امروزه در آنها تمایل بیشتری به جرم‌زدایی وجود دارد، می‌توان به مواردی همچون برخی از جرائم اقتصادی، راهنمایی و رانندگی، زیست محیطی، امور پزشکی و مانند آنها اشاره کرد (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱، ص ۶۲)؛ همچنین به نظر می‌رسد که از برخی از جرائم بدون بزه‌دیده مانند تکدی‌گری، ولگردی، مصرف مواد مخدر و مانند آن می‌توان جرم‌زدایی کرد.

«قضازدایی را می‌توان خارج کردن متهم از فرآیند رسیدگی قضایی تعریف کرد که ممکن است در هر مرحله از جریان رسیدگی صورت گیرد. هنگامی که این راهبرد در چارچوب سیاست جنایی تقنینی انجام می‌شود با خارج شدن فعل یا ترک فعل مجرمانه از فرآیند قضایی، ضمانت‌اجرای کیفری نیز برداشته می‌شود (کیفرزدایی). از سوی دیگر با حذف ضمانت‌اجرای کیفری برچسب مجرمانه نیز از آن سلب خواهد شد (جرم‌زدایی عملی). بنابراین بین راهبردهای یادشده ارتباط نزدیکی وجود دارد. در واقع این سه مقوله به دنبال محدود کردن قلمرو مداخله نظام کیفری هستند. البته در بعضی مواقع قضازدایی به معنای کیفرزدایی نیست؛ زیرا به‌رغم انتقال صلاحیت رسیدگی بسیاری از رفتارهای ممنوعه از نظام کیفری به نظام اداری، همچنان ضمانت‌اجراهای خاص نظام کیفری نظیر حبس برای برخی رفتارها حفظ شده است. بنابراین به نظر می‌رسد حذف چنین ضمانت‌اجراهایی در این موارد ضروری باشد» (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱، ص ۶۲-۶۳) زیرا قانون‌گذار نه تنها در قوانین کیفری بلکه در سایر قوانین نیز از ضمانت‌اجراهای جزایی بهره برده است.

راهکار دیگر برای کاهش جمعیت کیفری و رعایت اصل کمینه‌گرایی کیفرزدایی است. «در این سیاست، هدف هماهنگ کردن جرم و ضمانت‌اجرا است؛ بدین معنا که در بیشتر مواقع از شدت مجازات کاسته می‌شود یا خاصیت کیفری مجازات از آن سلب می‌شود» (کلانتری، ۱۳۸۱، ص ۳۱۲). در این حالت یک نوع تدبیر اجتماعی، جانشین مجازات می‌شود ولی

عنوان مجرمانه برای رفتار حفظ می‌شود. کیفرزدایی را می‌توان به دو نوع قانونی و قضایی تقسیم کرد. لازم به ذکر است که کیفرزدایی بیش از سایر راهبردها مدنظر قانون‌گذار بوده است؛ زیرا محدودیت‌های کمتری دارد. این سیاست کمتر از یک دهه اخیر در رویه قضایی، بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و سیاست‌های کلان قضایی مدنظر قرار گرفته است.

از لحاظ نظری می‌توان سیاست‌های عقب‌نشینی کیفری را در تقابل با مهم‌ترین مبانی نظری پیشگیری کیفری دانست. توسل به کیفر و مجازات صعب و سخت از مشخصات دیرینه سیاست کیفری جوامع برای ایجاد رعب و وحشت در افراد بزهکار و مستعد بزهکاری و جلوگیری از ارتکاب و تکرار جرم است. این رویکرد حول محور این توجیه که کیفر باید موجب تنبیه و بازدارندگی بزهکار و هشدار به بزهکاران بالقوه شود، چرخیده است (محمدنسل، ۱۳۹۲، ص ۶۱). بنابراین توجه به سود یا فایده اجتماعی و برقراری عدالت از اهداف مهم کیفردهی و اجرای کیفر بوده است. از این‌رو بنیادی‌ترین مبانی نظری این نوع از پیشگیری را می‌توان در نظریه اصالت سود و مکتب کلاسیک حقوق کیفری جستجو کرد. (رحیمی نژاد، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸). برخلاف این مبانی، سیاست‌های عقب‌نشینی کیفری این معنا را می‌رساند که در بعضی از مواقع، جرم‌انگاری، کیفردهی، اجرای کیفر و استفاده از ابزارها و دستگاه‌های رسمی، فایده اجتماعی دربر نداشته و منجر به برقراری عدالت نمی‌شود؛ بلکه حتی در برخی از جرائم یا درباره بعضی از مجرمان، بهره‌گیری از پیشگیری کیفری نتیجه معکوس داده و موجب قربانی شدن عدالت و زیان رساندن به فرد و اجتماع می‌شود. بنابراین این راهبردها با در نظر گرفتن تمام شرایط و اوضاع و احوال گاهی اوقات جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضا‌زدایی را راهکار بهتری برای رسیدن به نتیجه مطلوب می‌دانند.

- راهبردهای عقب‌نشینی کیفری در پرتو قوانین: قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کیفری در قوانین و مقررات مختلف، موادی را برای این سیاست‌های سه‌گانه تدوین کرده‌اند که می‌توان همه آنها را در راستای اصل کمیته‌گرایی ملاحظه کرد. بند الف ماده ۱۱۶ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مقرر می‌دارد: «در راستای کاهش

مراجعه مردم به مراجع قضایی و تسریع در حل و فصل اختلافات، قوه قضاییه مکلف است با همکاری دولت به منظور افزایش حل و فصل اختلافات از طریق داوری، تمهیدات لازم را پیش‌بینی کند». محتوای این بند نمایانگر قضا‌زدایی است. بند الف ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه‌ی کشور نیز چنین بیان می‌دارد که: «قوه قضاییه مکلف است نسبت به تنقیح، اصلاح و رفع خلأهای قضایی با رویکرد پیشگیری از وقوع جرم و اختلاف، کاهش عناوین مجرمانه و محکومیت حبس و تبدیل آن به مجازات‌های دیگر و متناسب‌سازی مجازات‌ها و جرائم، جایگزین کردن ضمانت‌اجراهای غیرکیفری موثر و روزآمد از قبیل انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی اقدام و لوایح لازم را تهیه و تقدیم کند» همان طور که از عبارت جایگزین کردن ضمانت‌اجراهای غیرکیفری موثر برمی‌آید، در این بند اصل کیفرزدایی مدنظر قرار گرفته است.

افزون بر آن قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نهادهایی را برای کیفرزدایی پیش‌بینی کرده است. از جمله این نهادها می‌توان به تخفیف مجازات و معافیت از آن (۳۹-۳۷)، تعویق صدور حکم (۴۵-۴۰)، تعلیق اجرای مجازات (۵۵-۴۶)، نظام نیمه آزادی (۵۷-۵۶)، نظام آزادی مشروط (۶۳-۵۸)، مجازات‌های جایگزین حبس (۸۷-۶۴)، عفو (۹۶-۹۸)، گذشت شاکی (۱۰۴-۱۰۰) و توبه (۱۱۹-۱۱۴) اشاره کرد. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز از این مسئله غفلت نشده و نهادهای ارفاقی برای قضا‌زدایی مدنظر قرار گرفته است. از جمله‌ی آنها می‌توان نهادهای ترک تعقیب (ماده ۷۹)، قرار بایگانی کردن پرونده (ماده ۸۰)، تعلیق تعقیب (ماده ۸۱) و ارجاع به میانجیگری (ماده ۸۲) را نام برد. به علاوه قرارهای تامین و نظارت قضایی نیز به ترتیب از قرارهای سبک شروع شده و در نهایت به قرارهای سنگین رسیده است. این رعایت ترتیب را هم می‌توان براساس اصل کمینه‌گرایی توجیه کرد.

- راهبردهای عقب‌نشینی کیفری در پرتو مقررات: علاوه بر قانون‌گذاران، سیاست‌گذاران کیفری نیز دغدغه‌ی کاهش جمعیت کیفری و کیفرزدایی و استفاده هرچه کمتر از پیشگیری

کیفری را داشته و مقرراتی را در این زمینه تدوین کرده‌اند. دستورالعمل تاریخ ۱۳۹۵/۶/۲۳ ریاست قوه قضاییه در خصوص ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها یکی از این مقررات است. ماده ۹ (اقداماتی در زمینه‌ی حبس‌زدایی و استفاده از تاسیسات مفید حقوقی)، ماده ۱۱ (در رابطه با اصلاح و تخفیف احکام صادره درباره اطفال و نوجوانان بزهکار)، ماده ۱۳ (آزادی مشروط)، ماده ۱۵ (قراردادن تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی)، ماده ۱۶ (تصمیم‌گیری در رابطه با نهادهای ارفاقی)، ماده ۱۷ (اعطای مرخصی)، ماده ۲۳ (تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه امور زندانیان)، تبصره ماده ۲۵ (ارائه معیارهای موثر در کاهش جمعیت کیفری)، ماده ۲۸ (طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی با موضوع کاهش جمعیت کیفری) و ماده ۳۰ (تشویق و در نظر گرفتن پاداش برای دادستان‌ها و قضات کمیته‌گرا) نیز بر مبنای اصل کمیته‌گرایی و کاهش جمعیت گسترده کیفری تدوین شده است.

بعضی از آرای وحدت رویه و نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه می‌تواند در حیطه موضوع این مقاله قرار گرفته و برای استفاده کمتر از حقوق کیفری تفسیر شود. از جمله‌ی این آرای وحدت رویه شماره ۷۴۶-۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور است که اعمال مجازات‌های جایگزین حبس را مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف نمی‌داند. در میان نظریات مشورتی نیز می‌توان به نظر مشورتی ۱۰۷۹/۹۲/۷ تاریخ ۱۳۹۲/۶/۵ اشاره کرد که به جز مواردی که مطابق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی از مقررات تعلیق استثنا شده است، سایر جرائم یادشده در قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر را قابل تعلیق می‌داند. همچنین براساس این نظریه حکم شلاق مقرر در قانون یادشده به استثنا مقررات ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی قابل تبدیل به جزای نقدی است. با وجود اینکه قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر قانونی خاص بوده و اشاره‌ای به تعلیق و تبدیل مجازات نکرده است اما اداره‌ی کل حقوقی قوه قضاییه، این نهادهای ارفاقی را نسبت به جرائم یادشده در این قانون

نیز قابل اعمال دانسته و از این حیث در راستای اصل کمینه‌گرایی است.^۱

روش

این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات از طریق مطالعه‌ی کتاب‌ها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌های مرتبط و بررسی اسناد بین‌المللی، قوانین، آرای وحدت رویه، دستورالعمل‌های قضایی و نظریه‌های مشورتی انجام شد.

یافته‌ها

چالش‌های اصل کمینه‌گرایی در پرتو عملکرد قانون‌گذار: براساس مطالب یادشده می‌توان گفت که رویکرد سیاست‌گذاران امور کیفری نیز برای حمایت از سازوکارهای ارفاقی و در راستای استفاده حداقلی از حقوق کیفری است. با این وجود نباید از نظر دور داشت که در قوانین و مقررات مختلف دیگری از دیدی متفاوت به قضیه نگاه شده و در زمینه تحکیم استفاده از حقوق کیفری و جرم‌انگاری و کیفرگذاری گام برداشته‌اند که در زیر به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

- جرم‌انگاری و کیفرگذاری غیرضروری: برخلاف وجود سیاست‌های گوناگون در راستای اصل کمینه‌گرایی، امروزه با حجم وسیع جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌های غیرضروری مواجه هستیم. همین امر سبب ایجاد تورم کیفری شده است که از بین رفتن قبح جرم و مجازات از مهم‌ترین اثرات منفی آن به شمار می‌رود. جرم دانستن هر موضوع تعیین کیفر برای آن، باعث گستردگی پرونده‌ها شده و کار دستگاه قضا را با اختلال مواجه ساخته است. برخی از اعمال مجرمانه کنونی با عرف جامعه سازگاری نداشته و مصلحتی در

۱. برای ملاحظه نظرات مشورتی دیگر ر. ک: - نظریه شماره ۲۲۸۷/۹۳/۷ تاریخ ۱۳۹۳/۹/۲۳ - نظریه شماره ۱۲۵۳/۹۲/۷ تاریخ ۱۳۹۲/۶/۲۷ - نظریه شماره ۹۱۳/۹۲/۷ تاریخ ۱۳۹۲/۵/۲۰ - نظریه شماره ۷/۱۰۲۲ تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۳ - نظریه شماره ۱۶۶۹/۹۳/۷ تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲۰.

مجازات کردن مرتکبان آنها دیده نمی‌شود. قانون باید با نیازهای جامعه هماهنگ باشد و از خواسته‌های مردم برخیزد؛ در حالی که برخی از قوانین، مناسب زمان ما نیستند. بی‌توجهی به کمیته‌گرایی را می‌توان در جرم‌انگاری بسیاری از جرائم بدون بزه‌دیده، فنی، اقتصادی و فرهنگی ملاحظه کرد.

«امروزه در قوانین جزایی بسیاری از کشورها جرائمی وجود دارند که ارتکاب آنها ضرر ملموسی به اشخاص معین وارد نمی‌آورد. وقوع این جرائم، بزه‌دیده‌ی مشخصی ندارد و یا در صورت وجود بزه‌دیده ضرر وارده از جانب او خواسته شده و یا اینکه در مواردی دو یا چند نفر با توافق یکدیگر مرتکب جرم شده‌اند. در مباحث مربوط به جرم‌شناسی به این دسته جرائم اصطلاحاً جرائم بدون بزه‌دیده می‌گویند» (رهامی و حیدری، ۱۳۸۵، ص ۶). این جرائم را می‌توان به سه دسته‌ی کلی جرائم جنسی، جرائم مذهبی و جرائم علیه نظم عمومی تقسیم‌بندی کرد. دسته‌ای از این نوع جرائم دارای منشأ فقهی هستند اما دسته‌ی دیگر تنها منشأ حقوقی دارند. از آنجایی که این جرائم بدون بزه‌دیده هستند، می‌توان با مسامحه‌ی بیشتری به آنها نگرست. از این‌رو برای اصل کمیته‌گرایی می‌توان در جرائمی که منشأ حقوقی دارند به جرم‌زدایی پرداخته و از سایر سازوکارها بهره برد. «منظور از جرائم فنی، جرائمی هستند که مربوط به قلمروهای تخصصی مانند مالیات، شهرسازی، محیط زیست و مانند آنها می‌شوند» (گسن، ۱۳۷۱، ص ۲۹۱). ارتکاب این جرائم توسط دسته‌ای از شهروندان اگرچه آسیب‌رسان به جامعه است اما حداقل برخی از آنها که درجه‌ی آسیب‌رسانی کمتری به جامعه دارند را می‌توان از قلمرو کیفری خارج کرد و با پاسخ‌های اداری و انضباطی مواجه ساخت. قانون‌گذار در حوزه‌ی اقتصاد و کسب و کار نیز با جرم‌انگاری رفتارهای متعارف یا مجازات‌های نامناسب و شدید سرمایه‌گذاران را در معرض آسیب‌های حقوق کیفری قرار داده است. این در حالی است که می‌توان بخشی از این رفتارها را جرم‌زدایی یا کیفرزدایی کرد.

«بعضی از رفتارها ممکن است هنجارشکنی باشد ولی لازمه مقابله با آن حتماً مجازات

نیست؛ یعنی لازم نیست هر چیزی را جرم بدانیم و قوه قضاییه را به اعمال مجازات وادار کنیم؛ بلکه می‌توانیم بسیاری از ناهنجاری‌ها را به حوزه خلاف منتقل کرده و رسیدگی به آن‌ها را از حیطه وظایف دستگاه قضا خارج سازیم» (نیازی، آخوندی، آشوری، ایزدپناه و خسروی، ۱۳۸۱، ص ۴۴)؛ بدین ترتیب مقامات قضایی می‌توانند تمرکز و وقت بیشتری برای رسیدگی به جرائم خطرناک و مهم داشته باشند.

از سوی دیگر تعدادی از قوانین موسوم به قوانین متروک مانند جرم‌انگاری به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره در عمل مدنظر و احترام قرار نمی‌گیرند؛ بلکه این قبیل قوانین سبب می‌شوند که احترام به قانون در دید عموم مردم از بین برود و شان و منزلت آن حفظ نشود. از طرفی مرز بین گناه و جرم در قانون مجازات اسلامی درهم آمیخته شده و همین مسئله باعث افزایش جرائم و به دنبال آن مجازات‌ها شده است.

علاوه بر جرم‌انگاری‌های غیرضروری در قوانین و مقررات مختلف، از کیفرهای سنگینی چون اعدام، حبس و شلاق به وفور استفاده شده؛ این در حالی است که براساس اصل استفاده کمینه از حقوق کیفری باید میزان کاربرد این مجازات‌ها به حداقل برسد و تنها به عنوان آخرین چاره آن هم برای مجرمان خطرناکی که هیچ راهی برای اصلاح و درمان آنها باقی نمانده، به کار گرفته شود. استفاده از این مجازات‌ها در ذهن قاضی باید به عنوان یک امر استثنایی تلقی شود. بر همین مبنا اصل باید بر قابل گذشت بودن جرائم باشد، در حالی که امروزه اصل بر غیرقابل گذشت بودن آنها است.

در استفاده از حربه جرم و مجازات نه تنها به قوانین کیفری بسنده شده بلکه در مقررات پراکنده دیگری نیز از آن استفاده شده و همین امر در افزایش جمعیت کیفری تاثیر بسزایی داشته است. برای مثال می‌توان به ماده ۵۵۳ قانون تجارت اشاره کرد که با آن که رکن مادی سرقت به شکل ربودن مال متعلق به غیر در جرم موضوع این ماده محقق نیست، اما از میان بردن، مخفی کردن و نگهداری مال متعلق به ورشکسته را مستوجب مجازات سرقت دانسته است که به نظر چنین جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌هایی با اصل کمینه‌گرایی چندان مطابقت ندارد.

علاوه بر آن «نگاهی به قوانین و مقررات کیفری در بازه زمانی ۱۳۵۸ تاکنون حاکی از آن است که در مقوله‌های متنوع دین، اخلاق، علم، فرهنگ و هنر جرم‌انگاری‌های متعددی صورت گرفته است. در این میان می‌توان به مواردی چون قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند، قانون مبارزه با مواد مخدر، قوانین مختلف صیانت از حجاب و عفاف، مقرراتی در خصوص فیلترینگ برخی شبکه‌های اجتماعی و قوانین در راستای نهادینه‌سازی امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد. این مقررات در مواردی مجازات اعدام را از باب افساد فی الارض در نظر گرفته‌اند» (برهانی و محمدی فرد، ۱۳۹۵، صص ۱۸۹-۱۹۰). این در حالی است که چنین جرم‌انگاری‌های بدون فرهنگ‌سازی و بر پایه‌ی چاره‌جویی‌های شتاب‌زده، آسیب‌های اجتماعی را به دنبال دارد.

- کلی و تفسیربردار بودن قوانین: قانون مجازات اسلامی با وجود اینکه گام‌های مثبتی در راستای کمیته‌گرایی کیفری برداشته، «دارای معایبی از جمله وجود تعارض بین مواد، بی‌دقتی در انتخاب واژگان و ضعف تبیین آن‌ها، بیان مقررات فاقد صبغه‌ی ماهوی کیفری، استفاده نادرست از منابع فقهی و عدم رعایت حقوق بزهدکار و بزهدیده است» (اکرمی سراب، ۱۳۸۸، ص ۲۳). «اما مهم‌ترین ایراد این قانون جرائم جدیدی است که قانونگذار برای اولین بار در آن وضع کرده است. این امر نه تنها هزینه زیادی ایجاد می‌کند بلکه با رویکرد جرم‌زدایی در قانون برنامه توسعه و هم‌چنین اهداف برنامه پنج‌ساله قوه قضاییه هماهنگی ندارد» (بابایی و غلامی و هاشمی دمنه، ۱۳۹۳، ص ۹۶). از جمله‌ی این موارد می‌توان به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. براساس این ماده درباره حدودی که در این قانون ذکر نشده است، برابر اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل می‌شود. به موجب اصل ۱۶۷ نیز قضات مکلف شده‌اند در صورت نیافتن حکم دعوا در قوانین مدون با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کنند. نه تنها حکم مقرر در ماده ۲۲۰ سبب توسعه‌ی جرائم و مجازات‌ها می‌شود، بلکه مخالف اصل قانونی بودن جرم و مجازات، جهل به قانون، اصل برائت، حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی و برقراری عدالت نیز است.

افزون بر آن درباره برخی جرم‌انگاری رفتارهای ضد عفت و اخلاق عمومی، الفاظ کلی، کشدار و دارای ابهام که قابلیت تفسیر موسع دارند، به کار رفته است. مانند ارتکاب فعل حرام، جریحه‌دار کردن عفت و اخلاق عمومی، روابط نامشروع و منافی عفت غیر از زنا که به‌کارگیری چنین الفاظ کلی و مبهم چندان زیبنده قانون‌گذاری نیست؛ زیرا به قاضی اختیار گسترده‌ای می‌دهد تا مطابق دیدگاه عقیدتی و شخصی خود تفسیر موسعی از قانون ارائه کرده و گستره حقوق کیفری را افزایش دهد و این امر با اصل کمینه‌گرایی در تعارض است. البته به‌کارگیری چنین عناوین کلی نه فقط در حوزه فرهنگ، بلکه در عرصه جرم‌انگاری برخی رفتارهای ناقض هنجارهای اقتصادی نیز ملاحظه می‌شود.

علاوه بر مطالب بالا، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف قانون ۱۳۷۰ دست به جرم‌انگاری افساد فی الارض زده و دو عنوان محاربه و افساد را از یکدیگر تفکیک کرده است. قانون‌گذار در ماده ۲۸۶ جرائم بسیاری را با عنوان افساد فی الارض آورده و مجازات سنگین اعدام را برای آنها مقرر داشته است. مواردی که در این قانون ذکر شده قبلاً در قوانین دیگر پیش‌بینی شده بود؛ بنابراین اساساً مصلحت نیست که با عنوان کلی افساد فی الارض جرم‌انگاری شود و امکان یک تفسیر موسع فراهم شود. نه تنها اصطلاحات به‌کار برده شده در این ماده، کلی و تفسیربردار بوده، بلکه خود عنوان افساد کلی و عام است و این نوع جرم‌انگاری صحیح و منطقی به نظر نمی‌رسد.

- تبعیض در اعمال نهادهای ارفاقی: شاید بتوان یکی دیگر از چالش‌های اصلی موجود در قانون مجازات اسلامی را مربوط به تعزیرات منصوص شرعی دانست. تعزیرات منصوص برخی از جرائم تعزیری‌اند که میزان مجازات آنها در روایات تعیین شده است. با وجود اینکه تعیین این کیفرها از جنس احکام قضایی بوده و میزان کیفر معین شده در این موارد از احکام ثابت شرع نیست، اما قانون مجازات آنها را مشمول نهادهای ارفاقی و تخفیفی ندانسته است. در نتیجه «این نوع تعزیرات مشمول مرور زمان تعقیب و صدور حکم، منع محاکمه و مجازات مضاعف، معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات

نیستند. همچنین حبس ناشی از تعزیر معین، قابل تبدیل به جزای نقدی نبوده و محبوسان حق استفاده از مرخصی را ندارند. ضمن اینکه تعزیرات منصوص شرعی به خودی خود مبهم و پیچیده است، این امر به نوبه‌ی خود سردرگمی‌هایی را برای دادرسان پدید آورده و مایه‌ی تفسیرهای گوناگون شده است» (نوبهار و رضانی و آیتی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۶). تغییرناپذیری میزان کیفر در این مجازات‌ها با فلسفه‌ی تعزیرات که همان تنبه و بازاجتماعی شدن مرتکب است نیز، هماهنگ نیست. هدف تعزیر زمانی برآورده می‌شود که نوعی پویایی در آن وجود داشته باشد. بنابراین این مقررہ هم مخالف اصل کمیته‌گرایی است.

به نظر می‌رسد احکام حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص که در شرع تعیین شده است، جز احکام ثابت و لایتغیر الهی نیستند. هرچند «برخی از فقها به خصوص طرفداران فقه سنتی در برابر پیروان فقه پویا، معتقدند که در غیر تعزیرات و به خصوص در حدود، به علت وجود نصوص صریح، جای هیچ‌گونه اجتهاد و تغییر وجود ندارد؛ اما این عقیده قابل نقد به نظر می‌رسد. در کتاب و سنت و علم فقه، شواهد آشکاری وجود دارد که نشان می‌دهد نصوص مربوط به سیاست با فرهنگ و واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی عصر نزول وحی در ارتباط بوده و درصدد تنظیم عادلانه و اخلاقی همان واقعیات بوده است» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱). بنابراین احکام حدود، قصاص و دیات برای تعدیل انتقام‌گیری‌ها و متاثر از واقعیات و شرایط زمان و مکان شکل‌گیری خود بودند، بنابراین در احکام حدود، قصاص و دیات نیز باب اجتهاد را باید مفتوح دانست.

بنابر مطالب یادشده، اصلاح قوانین و مقررات و رفع این چالش‌ها در راستای اصل کمیته‌گرایی از اقدامات ضروری است که باید مدنظر قرارگیرد. البته باید توجه داشت جرم‌زدایی به معنای مباح دانستن عمل یا زدودن تقبیح از رفتار انتخاب شده نیست، بلکه هدف سبک کردن بار نظام عدالت کیفری و واگذاری صلاحیت رسیدگی به آنها به سایر نظام‌های حقوقی همچون حقوق مدنی، اداری، حقوق انضباطی و سازوکارهای پیرامون نظام کیفری است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ص ۹۴). بدین نحو از گسترش غیرضروری حقوق

کیفری جلوگیری می‌شود. در واقع بهره‌گیری از شیوه‌ها و سازوکارهای پیشگیری غیرکیفری با محدودیت‌های کمتری که دارد، در بسیاری از مواقع می‌تواند از ارتکاب جرائم جلوگیری کرده و موثرتر از پیشگیری کیفری عمل کند. اما هنگامی که جرمی واقع شود، امکان دسترسی کمتر به پاسخ‌های کیفری و افزایش ظرفیت بهره‌گیری از تدابیر غیرکیفری و در نهایت اختصاص قلمرو کوچکی برای عملیاتی کردن شیوه‌های پیشگیری کیفری در خصوص بعضی از جرائم و مجرمان خطرناک می‌تواند کارایی نظام عدالت کیفری را بالا ببرد.

بحث و نتیجه‌گیری

اصل کمیته‌گرایی به دنبال تحدید قلمرو مجاز مداخله‌ی حقوق کیفری در حوزه‌ی حقوق و آزادی‌های شهروندان است. براساس آن ضمانت‌اجرای کیفری فقط در صورتی اعمال می‌شود که دیگر راه‌ها مانند اقامه‌ی دعوای مدنی، راهکارهای اداری و ضمانت‌اجراهای غیرکیفری کارایی نداشته باشد. از مهم‌ترین نتایج عدم رعایت مفاد اصل کمیته‌گرایی، توسعه‌ی قلمرو کیفری در ابعاد جرم‌انگاری و کیفرگذاری است. حال آنکه رعایت این اصل نه تنها موجبات استفاده‌ی بهینه از حقوق کیفری در جایگاه مناسب آن را فراهم می‌سازد، بلکه زمینه‌ی توسل به سایر نهادهای اخلاقی، تربیتی و نیز دیگر ابزارهای جامعه‌پذیری شهروندان را به وجود می‌آورد. بدون تردید کاربست این اصل در فرآیند جرم‌زدایی و کیفرزدایی، جامعه‌ی غیر متورم کیفری را مواجه خواهد بود و افزون بر آن بستر تحقق عدالت کیفری را هموارتر ساخته، باعث تقویت نظام کنترل غیررسمی و اجتماعی می‌شود. با استفاده‌ی حداقلی از حقوق جزا، الصاق برچسب مجرمانه به افراد تقلیل یافته و آثار نامطلوب نهادینه شدن برچسب مجرمانه کاهش می‌یابد.

با دقت نظر در آنچه مطرح شد، روشن شد که اسناد بین‌المللی متعدد، یافته‌های جرم‌شناختی و آموزه‌های اسلامی در راستای تأیید و توجه به اصل کمیته‌گرایی کیفری هستند و در واقع

این اصل آنچنان بر مبانی مستحکمی استوار است که هر قانون‌گذاری را وادار می‌کند که در تدوین قوانین، جرم‌انگاری و کیفرگذاری آن را به‌عنوان راهنما و سرلوحه مدنظر قرار دهد. توسل به سیاست‌های قضازدایی، جرم‌زدایی و کیفرزدایی با عنوان راهبردهای عقب‌نشینی کیفری می‌تواند از جلوه‌های مهم توجه به اصل کمیته‌گرایی باشد. قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کیفری گاه در قوانین و مقررات مختلف، موادی را در راستای این سیاست‌ها تدوین کرده‌اند که می‌توان همه‌ی آنها را از تجلیات اصل کمیته‌گرایی تلقی کرد. البته در بررسی رویکرد قانون‌گذار، رویکرد کاملاً متوازن و یکسانی ملاحظه نمی‌شود. گاه قانون‌گذار رویکردی در راستای استفاده‌ی حداقلی از حقوق کیفری اتخاذ کرده است و گاه نیز برای تحکیم استفاده از حقوق کیفری گام برداشته که تحقق اصل کمیته‌گرایی را با چالش‌هایی مواجه کرده است. از جمله این چالش‌ها آن است که قانون‌گذار با نادیده انگاشتن اصل کمیته‌گرایی، به جرم‌انگاری و کیفرگذاری‌های غیرضروری مانند جرم‌انگاری به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره، رعایت نکردن حجاب شرعی، برخی از جرائم رایانه‌ای، بعضی از جرائم مربوط به آلودگی محیط زیست و مانند آن، پرداخته است و در برخی از جرائم بدون بزه‌دیده، فنی، اقتصادی و فرهنگی نیز به اصل کمیته‌گرایی بی‌توجهی نشان داده است. همچنین قانون‌گذار گاه ناهمسو با اصل کمیته‌گرایی به اتخاذ رویکرد سخت‌گیرانه و شدت‌گرایانه در خصوص دسته‌ای از جرائم مبادرت کرده است.

بنابراین با اندکی امعان نظر به حجم وسیع قوانین کیفری، پی می‌بریم که به دلیل بی‌توجهی به این اصل بنیادین اینک با تورم کیفری مواجه هستیم و آثار بی‌توجهی به کمیته‌گرایی کاملاً مشهود است. همین تورم کیفری تناقض آشکار این رویکرد تقنینی را با مبانی شرعی، حقوقی و فلسفه‌ی اجرای مجازات‌ها اثبات می‌کند. تورم بالای جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها نشان می‌دهد که هنوز هم قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران پیشگیری کیفری را به عنوان اصلی‌ترین نوع پیشگیری و راهکار مقابله با مجرم و تکرار جرم وی مدنظر قرار داده‌اند. با این وجود یک سیاست کیفری سنجیده می‌تواند همگام با سایر انواع پیشگیری

یعنی پیشگیری غیرکیفری باشد. هرچند در هیچ جامعه‌ای حذف حقوق کیفری و پیشگیری کیفرمدار قابل تصور نیست و همواره تعیین ارزش‌های مقبول اجتماعی و ایجاد ضمانت اجرای متناسب آن که می‌تواند پاسخ کیفری باشد مورد نیاز است، اما این پاسخ باید فقط در مواجهه با موارد ضروری به کار گرفته شود. از همین روست که پیشگیری کیفری همواره متأخر از پیشگیری غیرکیفری است. این در حالی است که تقدم پیشگیری کیفری بر غیرکیفری یعنی داشتن بینش حداکثری به پیشگیری کیفری در بردارنده‌ی زیان‌های گزافی از جمله هزینه‌های سنگین، از بین رفتن قبح جرم و مجازات، برجسب‌زنی، افزایش معاشرت با مجرمان، طرد بزهکار از زندگی در اجتماع و مانند آن است. بنابراین در درجه‌ی نخست به‌عنوان راهکار، تغییر رویکرد قانون‌گذار و اصلاح قوانین برای پرهیز از جرم‌انگاری افراطی و بی‌رویه و کیفرگذاری غیرضروری پیشنهاد می‌شود.

همچنین به‌عنوان راهکارهایی برای تحقق بهتر اصل کمینه‌گرایی، روی آوردن به بدیل‌های قضایی و جرم‌انگاری مانند صلح و سازش، تشویق و رهنمون ساختن قضات به استفاده‌ی هرچه بیشتر از نهادهای ارفاقی، افزایش توانایی افراد جامعه در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، توجه به اهمیت و اعتبار داور و نهادینه کردن آن، تقویت عوامل برانگیزاننده و بازدارنده‌ی اخلاقی و اجتماعی که بر اقتناع و باور فردی پایه دارند، بهره‌گیری از سیاست جرم‌زدایی، کیفر زدایی و قضازدایی و استفاده از راهکارهای اصلاحی، تربیتی و اقدامات تأمینی و پیشگیرانه پیشنهاد می‌شود که به‌کارگیری آنها کاملاً کارا و مؤثر خواهند بود.

اکنون که یافته‌های جرم‌شناسی و آموزه‌های حقوق بشری و رویکرد قانون‌گذار در بعضی قوانین برای تقویت اصل کمینه‌گرایی گام برداشته‌اند، شایسته است به ارزیابی عملکرد سامانه عدالت کیفری برای بهره‌گیری از جلوه‌های اصل یادشده نیز پرداخت تا روشن شود که تا چه میزان مصادیق و جلوه‌های تبلور یافته این اصل، مدنظر کنشگران نظام عدالت کیفری به‌خصوص قضات واقع شده است. ذهنیت و نگرش‌های قضات در تصمیم‌گیری قضایی آنان اثرگذار است، باید ذهنیت کیفرگرای قضات تغییر یابد تا از گرایش زیاد آنان به استفاده از

تعیین کیفرهای شدید و سخت‌گیرانه کاسته شود. پیشنهاد می‌شود که دوره‌های آموزشی ویژه برای اصلاح طرز تفکر انعطاف‌گرایانه و مبتنی بر مدارا و توجه بیشتر به اصل کمیته‌گرایی و ضرورت به‌کارگیری تدابیر ارفاقی برای مقامات قضایی برگزار شود. در غیر این صورت، با وجود اینکه قانون‌گذار گاه در قوانین به اصل کمیته‌گرایی توجه داشته و تدابیر ارفاقی را پیش‌بینی کرده است، در عمل، نتیجه مطلوب محقق نشده و چه بسا ذهنیت کیفرگرا و عدم گرایش قضات به کاربست؛ چنین تدابیری، به ترک اجرا یا اجرای ناقص، ناهماهنگ و سلیقه‌ای قانون منجر شود. همچنین تمایل به کیفرهای شدید هنوز در میان بخشی از مردم جامعه موجود است و این ذهنیت کیفرگرای جامعه نیز باید تغییر کند. با فرهنگ‌سازی عمومی و ترویج فرهنگ صلح‌وسازش در میان جامعه و تبلیغات کافی در این راستا از طریق رسانه‌ها و نهادهای آموزشی، می‌توان در تغییر ذهنیت کیفرگرای جامعه نیز تأثیرگذار بود، به نحوی که خواهان مجازات‌های شدید نباشند و استفاده از نهادها و تدابیر ارفاقی را مساوی با بی‌کیفرماندن بزهکار نپندارند. همچنین پیشنهاد می‌شود که زیرساخت‌های لازم و امکانات کافی برای به‌کارگیری تدابیر ارفاقی پیش‌بینی شده در قانون فراهم شود.

منابع

- اسداللهی، طاهره. (۱۳۸۳). جایگاه تساهل و تسامح در قوانین حقوقی، اجتماعی اسلام، «قبسات»، ۹(۳۲)، صص ۱۴۶-۱۲۱. قابل‌بازیابی از: http://qabasat.iict.ac.ir/article_17299.html
- اکرمی سراب، روح‌الله. (۱۳۸۸). نقدی بر لایحه قانون مجازات اسلامی. ماهنامه د/درسی، ۱۳۸۸(۷۷)، صص ۱۹-۲۲. قابل‌بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1001947>
- بابایی، محمدعلی و غلامی، میثم. (۱۳۹۱). مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی. اندیشه‌های حقوقی، ۱(۳)، صص ۵۹-۸۰. قابل‌بازیابی از: https://trroldjournals.ikiu.ac.ir/article_201.html

بابایی، محمدعلی؛ غلامی، میثم و هاشمی دمنه، فاطمه سادات. (۱۳۹۳). ارزیابی سیاست جرم‌زدایی قانون برنامه پنجم توسعه در قانون مجازات اسلامی. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۱(۸)، صص ۸۷-۱۱۸. قابل بازیابی از: https://cld.razavi.ac.ir/article_684.html

باقری، شیرین. (۱۴۰۰). *تحلیل جرم‌شناختی اجرای احکام کیفری*. چاپ نخست. تهران: انتشارات مهر کلام. برهانی، محسن و محمدی فرد، بشری. (۱۳۹۵). کمال‌گرایی کیفری. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۳(۲)، صص ۱۷۳-۱۹۴. قابل بازیابی از: https://jqcls.ut.ac.ir/article_62429.html

بیگزاده، ابراهیم. (۱۳۹۴). *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات مجد. پاشاوند، مجید. (۱۳۹۱). *بررسی راهکارهای عملی و نظری در پیشگیری از تورم کیفری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. تهران. جمشیدیان، الناز. (۱۴۰۰). *مجازات‌دهی کرامت‌مدار*. چاپ نخست. تهران: انتشارات مهر کلام.

حسینی، سیدمحمد و متولی‌زاده نائینی، نفیسه. (۱۳۹۱). بررسی نظریه برجسب‌زنی با نگاه به منابع اسلامی. *مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)*، ۴۲(۴)، صص ۱۱۷-۱۳۶. قابل بازیابی از: https://jlq.ut.ac.ir/article_31997.html

رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۱). تبیین استراتژی عقب‌نشینی حقوق کیفری با تحدید دامنه مداخله حقوق کیفری. *مجله حقوقی دادگستری*، ۴۱(۴۱)، صص ۹۳-۱۱۸. قابل بازیابی از: http://www.zlj.ir/article_46637.html

رحیمی‌نژاد، اسمعیل. (۱۳۹۳). *جرم‌شناسی*. چاپ سوم. نشر فروزش.

رسبند، لیللا. (۱۳۹۶). *جایگاه اصل کمینه بودن حقوق جزا در قلمرو بخش کلیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده علوم انسانی دانشگاه علم و فرهنگ. تهران.

رهامی، محسن و مرادحیدری، علی. (۱۳۸۵). جرم‌زدایی از جرائم بدون بزه‌دیده با نگاهی به حقوق ایران. *مجله حقوق خصوصی*، ۱۰(۱)، صص ۵-۴۴. قابل بازیابی از: https://journals.ut.ac.ir/article_18371.html

شیری، عباس. (۱۳۸۵). *پارادایم‌های عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی*. *فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۷۴(۷۴)، صص ۲۱۳-۲۴۶. قابل بازیابی از: https://jflps.ut.ac.ir/article_25131.html

صفاری، علی. (۱۳۸۰). مبانی نظری پیشگیری از جرم. *فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ۴(۳۳-۳۴)، صص ۲۶۷-۳۲۱. قابل بازیابی از: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56568.html

غلامی، حسین. (۱۳۹۱). اصل حداقل بودن حقوق جزا. *مجله حقوق کیفری*، ۱(۲)، صص ۴۱-۶۵. قابل بازیابی از: https://jclr.atu.ac.ir/article_2195.html

کلانتری، عباس؛ گلستان‌رو، صدیقه و متولی‌زاده نائینی، نفیسه. (۱۳۹۵). احتیاط در دماء و کاربرد آن در حقوق کیفری. *مجله حقوق اسلامی*، ۱۳(۵۱)، صص ۱۲۹-۱۶۰. قابل بازیابی از: http://hoquq.iict.ac.ir/article_25851.html

- کلانتری، کیومرث. (۱۳۸۱). *تحلیل بحران در حقوق کیفری موضوعه ایران و راهکارهای خروج از آن*. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- گسن، رمون. (۱۳۷۱). بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی. علی‌حسین نجفی‌ابرنادآبادی، مترجم. *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۰(۱)، صص ۲۷۵-۳۳۶. قابل‌بازیابی از: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56465.html
- مارش، یان و والکینگتن، زئو. (۱۳۸۹). *نظریه‌های جرم*. حمیدرضا ملک‌محمدی، مترجم. چاپ نخست. تهران: نشر میزان.
- مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۴). *نقدی بر قرائت رسمی از دین*. بی‌جا: طرح نو.
- محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۹۲). روش‌های پیشگیری از جرائم (با تأکید بر جرم ضرب و جرح). *نظارت و بازرسی*، ۱۳۹۲(۲۵)، صص ۵۷-۸۰. قابل‌بازیابی از: http://si.jrl.police.ir/article_9987.html
- میرخلیلی، سیدمحمود و رجبی، جواد. (۱۳۹۱). پیشگیری کیفری از بزهدیدگی مکرر. *نشریه حقوق اسلامی*، ۹(۳۴)، صص ۱۶۷-۱۹۲. قابل‌بازیابی از: http://hoquq.iict.ac.ir/article_18251.html
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین. (۱۳۸۲). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی. *الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های حقوقی)*، ۳(۳ و ۴)، صص ۳-۳۸. قابل‌بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/article/189033>
- نوبهار، رحیم. (۱۳۹۰). اصل کاربرد کمینه‌ی حقوق کیفری. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۸(۱)، صص ۹۱-۱۱۴. قابل‌بازیابی از: https://cld.razavi.ac.ir/article_845.html
- نوبهار، رحیم؛ رمضانی، محمد و آیتی، سیدمحمد رضا. (۱۳۹۷). تعزیرات منصوص از احکام ابدی تا احکام قضایی و حکومتی. *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۱۰(۱۸)، صص ۱۵۵-۱۸۲. قابل‌بازیابی از: https://feqh.semnan.ac.ir/article_3141.html
- نیازپور، امیرحسن. (۱۳۸۹). *توافق‌شدن آیین دادرسی کیفری*. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- نیازپور، امیرحسن. (۱۳۹۴). حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۱۸(۷۲)، صص ۲۳۳-۲۵۹. قابل‌بازیابی از: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56536.html
- نیازی، محمد؛ آخوندی، محمود؛ آشوری، محمد؛ ایزدپناه، عبدالرضا و خسروی، محمدرضا. (۱۳۸۱). جرم‌زدایی از قانون، *مجله حقوقی دادگستری*، ۴۱(۴۱)، صص ۳۵-۶۲. قابل‌بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/article/221565>
- هاشمی، محمد. (۱۳۸۸). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. جلد نخست. چاپ نهم. تهران: نشر میزان.

Ashworth, Andrew. (1999). *Principles of Criminal Law*. Oxford University Press.

Husak, Douglas. (2004). The Criminal Law as Resort. *Oxford Journal of Legal Studies*, 24(2), pp 207-235. Retrieved from: <https://doi.org/10.1093/ojls/24.2.207>

Sutherland, Edwin, H. (1973d). *Susceptibility and Differential Association*. In K. Schuessler (Ed), Edwin H. Sutherland on Analyzing Crime, Chicago: University of Chicago Press.

